

درباره فرهنگ و زبان قوم لک (۳)

قطعه طنز لکی موسوم به «زین خرد امیر»^۱

تألیف: مصطفی دهقان

ترجمه و تعلیقات: علیرضا خزایی

| ۹۹ - ۱۲۹ |

۹۹

آینه پژوهش | ۲۰۷

سال ۳۵ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۳

چکیده: قطعه طنز لکی موسوم به «زین خرد امیر»، منظومه‌ای است به یکی از گویش‌های زبان لکی، سروده ملا محمد حسن خان کولیوند، که علیرغم اقبال عامه به آن، صورت کاملش به دست نرسیده است. با این همه، ابیات باقی مانده از این منظومه، به سبب قلت مکتوبات ادبی لکی، از اهمیتی بسیار برخوردارند و پژوهش در این قسم آثار، زمینه ساز شناخت بهین‌تر ما از فرهنگ و زبان قوم لک خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: زبان لکی، شعر لکی، ادبیات لکی، ملامحمد حسن خان کولیوند، شعر طنز.

About the Culture and Language of the Lak People:(*)

The Laki Satirical Fragment Known as “Zin-e Khord Amir”

Authored by: Mustafa Dehghan

Translation and Commentary: Alireza Khazaei

Abstract: The Laki satirical fragment known as “Zin-e Khord Amir” is a poem in one of the Laki dialects, composed by Mulla Mohammad Hassan Khan Kuliwand. Despite its popular reception, the complete text has not been preserved. Nonetheless, the remaining verses of this poem are of great importance due to the scarcity of Laki literary manuscripts. Research into such works will pave the way for a better understanding of the culture and language of the Laki people.

Keywords: Laki Language, Laki Poetry, Laki Literature, Mulla Mohammad Hassan Khan Kuliwand, Satirical Poetry.

۱. این مقاله برگردانی است از:

Dehghan, Mustafa (2008), “Zin-ə Hördenmîr: A Lekî Satirical Verse from Lekistan”, *Journal of the Royal Asiatic Society*, Third Series, Vol. 18, No. 3., pp. 295-309.

۱. اشاره‌ای درباره لک و لکستان

جز از اشارتی که شرف‌الدین خان بدلیسی (حدود: ۸۸۵-۹۴۵ ه.ق/ ۱۵۴۳-۱۶۰۳ م.) به جنوبی‌ترین ایلات و طوایف گرد داشته و درباره ایشان نخستین گزارش‌ها را در کتاب «شرفنامه» به دست داده است،^۱ «بستان‌السیاحه» را می‌بایست نخستین متنی دانست که موجبات آشنایی خوانندگان امروزی با لک‌ها را فراهم آورده^۲ و این اثر، تألیفی است من جمله مؤلفات حاج زین‌العابدین شیروانی (۱۱۹۴-۱۲۵۳ ه.ق/ ۱۷۷۳-۱۸۳۲ م.) در تاریخ و جغرافیا.^۳ اجتماع متشکل از این ایلات و طوایف لک که تا به امروز ناشناخته مانده‌اند،

۱. جهت اطلاع از برآمدن این ایلات و طوایف در کنار طایفه زندیه در تاریخ ایران، بنگرید به:

Sharaf Khan b. Shams al-Din Bidlisi, *Scheref-Nameh ou histoire des kurdes I-II*, ed. V. Veliarninof-Zernof (St Petersburg, 1860-62), I, p. 323.

۲. مصداقی از سطور که به بحث درباره لک‌ها پرداخته از این قرار است: زین‌العابدین بن اسکندر شیروانی (۱۳۱۰ ه.ق)، بستان‌السیاحه، تصحیح عبدالله مستوفی، تهران: بی‌نا، ص ۵۲۲. شواهد قلم گرفته شدن ایلات و طوایف لک ذیل «طوایف و قبایل بزرگ اکراد» را می‌توان در دیگر متون دوران قاجار که درباره کردستان و کردهای ایرانی نگاشته‌اند نیز بازجست. فی‌المثل بنگرید به: صمدی، سید محمد (۱۳۷۹)، «رساله اسامی عشایر کرد در عصر ناصری»، پژوهش‌های ایران‌شناسی: نامواره دکتر محمود افشار، ج ۱۲، به کوشش ایرج افشار و کریم اصفهانیان، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، صص ۵۳۵-۵۵۸.

۳. (م): می‌بایست اذعان داشت که نقل نگارنده درباره شرفنامه خطاست. چه آنکه شرف‌نامه بدلیسی در سنه ۹۴۳ ه.ق (برابر با ۱۵۹۷ م.) به پایان رسیده است و سال‌ها پیش از نگارش اثر فوق، صاحب منتخب‌التواریخ نطنزی، یعنی معین‌الدین نطنزی، در سنه ۸۱۶ ه.ق (برابر با ۱۴۱۳ م.)، قریب به ۹ سال پس از فوت تیمورلنگ و ۱۲۷ سال پیش از خاتمه نگارش شرف‌نامه بدلیسی، تألیف اثر خویش را در شهر شیراز به سرانجام رسانیده و «قوم لک» را در شمار شعب «لر کوچک» به حساب آورده است؛ بنگرید به: (نطنزی: ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۹). هرچند حجت مطلق پنداشتن این نقل نطنزی درباره تعلقات قومی مردم لک نیز خطاست و شواهد قدیم‌تر از آن را در فصول بعدی از همین سلسله مقالات و دیگر فصولی که در دست نگارش‌اند ارائه خواهیم داشت و عبار منقولات هریک را بازخواهیم جست و مقصود از نقل نظر «معین‌الدین نطنزی» آن بود، که خوانندگان محترم دریابند که شرف‌نامه، خلاف نقل نویسنده فصل حاضر، یعنی آقای مصطفی دهقان، نخستین اثری نیست که از «قوم لک» سخن به میان آورده است. جز از این، نقل او درباره آشنایی خوانندگان امروزی با لک‌ها به واسطه کتاب بستان‌السیاحه نیز امری خطاست و اگر محقق یا متبعی به واسطه آن اثر چنین مقوله‌ای را تحصیل داشته است، نمی‌توان این امر را به کلیه شعب جامعه تصری داد. فی‌المثل شاهنامه لکی که از منظومات روزگار حکومت اتابک رستم ثانی (حک: ۹۴۹-۹۷۸ ه.ق) است (بنگرید به: ایزدپناه: ۱۳۸۴) و دیگری رساله‌ای است موسوم به آمار مالی و نظامی ایران در ۱۱۲۸ یا عساکر فیروزی متأثر شاه سلطان حسین صفوی از مؤلفات محمد حسین مستوفی الممالک (که تصحیح نوآیینی از آن در دست انجام است)، از مستوفیان دربار صفوی، که همه وقت از لک و زند تومان و جدای از لر و ایلات و طوایف گرد سخن به میان آورده (بنگرید به: مستوفی،

م احتمالاً حسب الامر شاه عباس بزرگ و به قصد درهم شکستن استیلا و قدرت شاهوردی خان بن میرمحمدی خان و تقویت هواداران سلطان حسین خان بن رستم خان دوم که پسر عم شاهوردی خان بوده است به حدود شمالی و شمال غربی لرستان که به لکستان بازشناخته می شود کوچیده اند.^۱ لکستان منطقه ای است که در روزگار افشاریه و زندیه، عمده کانون هایی که اسباب حیات فکری لک ها را فراهم می داشت در آن جغرافیا جای می یافت و از طرفی دیگر به موجب خاستگاه خاندان زند بودن از اعتباری چندان برخوردار بود.^۲ من جمله حدود لک نشین می توان اسامی شهرها و مناطقی از قبیل آکستر (سلسله)، کوهدشت، خاوه، نورآباد،^۳ عثمانوند و جلالوند از میان جنوبی ترین محلات شهر

(۱۳۵۳) و هیچ کجا از عنوان کُرد بهره ای نبرده و هر یک از ایلات و طوایفی که کُرد بودن ایشان محل تردید نیست را تفکیکاً برشمرده یا به نام محل سکونت سیاه داشته است.

۱. (م): استناد مصطفی دهقان در فقره مذکور به مدخل لک از متبوع شهیر روس، ولادیمیر مینورسکی است (Minorsky, 1986: 617). لیکن ارزیابی مذکور خطاست و مینورسکی نیز به استناد سطری از تاریخ عالم آرای عباسی چنان رأی داده است (تفصیل نبرد شاه عباس بزرگ با شاهوردی خان در این صفحات منقول است: اسکندریگ منشی، ۱۳۸۲: ۴۶۹-۴۷۴؛ تفصیلی بهین تر از نبرد میان ایشان را خوزانی اصفهانی ثبت داشته است، بنگرید به: خوزانی اصفهانی، ۲۰۱۵: ۱۳۹-۱۴۲). لیکن در توضیح خطا بودن رأی مذکور، می بایست بدین نکته پرداخت که شاهوردی خان (حک: ۹۹۵-۱۰۰۶ ه.ق)، فرزند میرمحمدی خان (حک: ۹۷۸-۹۹۵ ه.ق) فرزند رستم خان دوم (حک: ۹۴۹-۹۷۸ ه.ق) است و منظومه محل تأمل موسوم به شاهنامه لکی، در روزگار حکومت جدش در مقام اتابک لر کوچک به انجام رسیده و نظم چنان اثری در پنج دهه پیش از منازعات میان شاه عباس بزرگ و شاهوردی خان، به انضمام نقل سابق آورده از معین الدین نطنزی در پی نوشتی از همین فصل درباره احتساب لک ها به مثابه یکی از شعب لر کوچک در منتخب التواریخ نطنزی، که تألیفش قریب به ۱۹۰ سال پیش از رخدادهای محل اشارت مینورسکی است، می توان استناد داشت که سکونت لک ها در منطقه ای که امروزه در میان آن محال به لکستان اشتهار یافته، امری است دیرپای تر از روزگار این رخدادها و اگر مهاجرتی رخ داده است، می بایست به روزگاری پیش از این تواریخ بازگردد. تفصیلات دیگر در این فقره را به فصول آینده از همین سلسله مقالات موكول می داریم.

۲. فی المثل بنگرید به روابط میان کریم خان زند و سران ایل بیرانوند یا جز از آن، حمایت دیگر ایلات و طوایف لک از محمدخان زند به جهت بازستاندن قدرت از خاندان قاجار. مقولات مذکور مندرج اند در:

S. H. J. Brydges, *A History of Persia* (London, 1833), p. 466; R. G. Watson, *A History of Persia* (London, 1866), p. 116; E. Beer, *Das Tarikh-i Zendije* (Leiden, 1888), pp. xviii-xxvi.

۳. به جهت اطلاع از جغرافیای طبیعی حدود لکستان بنگرید به:

J. de Morgan, *Mission scientifique, etudes geographique* (Paris, 1895), pp. 157-213; E. Herzfeld, *Eine Reise durch Luristan, Arabistan und Fars* (Berlin, 1907), pp. 6-15; H. Grothe, *Wanderungen in Persien* (Berlin, 1910), pp. 5-7.

کرمانشاه^۱ و ایلات، طوایف و تیره‌های لک مسکن‌گزیده در حدود شرقی ایلام را برشمرد.^۲ ذکر شهرهایی که نامشان رفت را پیش از این جز در وقت توصیفات شیعیان اثنی عشری از پیروان اهل حق که بدعت‌گذارشان می‌خوانند و مجالس غیرمذهبی و شفاهی ادبی که در زمره خصایص جدید تاریخ مردم لک جای می‌یابند، نرفته است. مع‌الأسف در مجامع غربی اطلاعاتی اندک درباره زبان و ادبیات لکی در دست است و این حوزه از جمله موضوعات مغفول مانده زبان‌شناسان و متبعان مطالعات کُردی است.^۳ ادبیات شفاهی زبان لکی و پاره‌ای نسخه‌های خطی اشعار در دست به گویش‌های این زبان تا کنون انتشار نیافته‌اند و برگردانی از ایشان به زبان‌های غربی در دست نیست. موضوع مقاله حاضر نیز یکی از قطعات طنز مکتوب لکی، موسوم به «زین خُویرده میر» [یا «زین امیر کوچک/ خُرد امیر»] است که می‌توان داده‌های زبانی آن را به جهت بازشناخت بهین‌تر وجوه [زنجیره] گویشی لکی از شاخه کُردی جنوبی به کار گرفت.^۴ بدین اعتبار است که پیش از پرداختن به قطعه طرف نظر ابتدا درباره زبان و ادبیات لکی سخن خواهیم گفت.

۱۵۳

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۲. مجملی درباره ادبیات مکتوب لکستان

چنان مستفاد است که گویش لکی از شاخه کُردی جنوبی ابداً در جنوب کُردستان به مثابه زبانی ادبی طرف استعمال نبوده است^۵ و از این جهت می‌توان اذعان داشت که

۱. آثار محدودی درباره لک‌های عثمانوند و جلالوند طبع گردیده است و از میان ایشان می‌توان به کتابچه مرکز آمار ایران اشارت داشت. بنگرید به: مرکز آمار ایران (۱۳۴۲)، فرهنگ جغرافیایی دشت‌های ایران: استان کرمانشاه، تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.
۲. به جهت اطلاع از جوامع لکی شرق استان ایلام که در پیوستار با لکستان است، بنگرید به: مرکز آمار ایران (۱۳۷۷)، آمارنامه استان ایلام، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه ایران.
۳. (م): احتساب گویش‌های لکی که ذیل نام عام «زبان لکی» نامشان رفته است در زمره شعب مطالعات کُردی امری خطا می‌نماید و پیش‌تر در یادداشت‌هایی از همین سلسله مقالات به قید پانویس به تذکر نکات مربوطه پرداخته‌ایم و بیش از این تکرار مکررات لازم نمی‌نماید. بنگرید به: شهسواری، ۱۴۰۲؛ همزه‌ای، ۱۴۰۲.
۴. (م): خلاف نقل نگارنده این فصل، یعنی مصطفی دهقان، زنجیره گویشی لکی به اعتبار تبعات اُسکار مان، نه شعبه‌ای از کُردی جنوبی، که خود شعبه‌ای است دیگر و مستقل از گروه شمال غربی زبان‌های ایرانی (Mann, 1910: p. xxiii). و این نکته را پیش‌تر محققانی همچون شهسواری (۱۴۰۲) و دبیرمقدم (۱۳۹۲: ج ۲، ۸۶۲-۹۰۷) نیز به بحث گذارده و تصدیق داشته‌اند و بهین‌تر است اگر در تبعات آتی محققان فارسی‌زبان محل رجوع و توجه افتد.
۵. تبعات صورت پذیرفته درباره لکی اندک است و اهم ایشان از این قرارند:

خلاف زبان و ادبیات گورانی است در کردستان جنوبی و مرکزی در درازنای دوران میانه. اگرچه میان برخی آثار لکی متأثر از گورانی میانجی [در برخی نواحی کردستان] شباهاتی



نقشه: جغرافیای تقریبی لکستان.

۱۰۴

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

A. Hovelacque, *Grammaire de la langue zende* (Paris, 1878); S. F. Mirchivaghi, *Barrasi-yi Sakhtiman-i Dasturi-yi Guyish-i Laki (XavajavandT)-Kilardasht* (Tehran, 1990); G. Lazard, "Le dialecte laki d'Aleshtar (kurde meridional)", *Studia Iranica*, XXI (1992), pp. 215-245;

و به جهت تبعی درباره گویش های کردی جنوبی نیز بنگرید به:

I. Kamandar Fattah, *Les dialectes kurde meridionaux, etude linguistique et dialectologique*, *Acta Iranica* 37 (Louvain, 2000).

برقرار است،^۱ لیکن همچنان ساختار لکی دیگرگون است و لازم الرجوع به جهت تحقیق و بازشناخت. قدیم‌ترین اثر به دست آمده مکتوب که ذیل سنت زبان و ادبیات متداول کردی جنوبی جای می‌یابد و محتمل است که بیتی لکی باشد، رباعی است موسوم به «الشعر بالفهلویه» که آن را در سنه ۷۱۶ ه. ق ضبط داشته‌اند. رباعی طرف سخن من جمله مندرجات اثری است به نام «الاسئله و الجوبة الرشیدیه»^۲ و این اثر در قرن ۱۴ م. تحریر یافته و شاهدی از نام نویسنده آن به دست نیاورده‌اند.^۳ علیرغم آنکه [تاریخ ضبط] رباعی مذکور نسبتاً متأخر است، لیکن می‌توان آن را به مثابه فقره‌ای از قدیم‌ترین و نخستین مصادیق از موارث زبان و ادبیات لکی از شاخه کردی جنوبی در شمار آورد.

من جمله دیگر آثار مهم لکی می‌توان داستان جنگ هاماوران که نسخه‌ای است از شاهنامه فردوسی را سیاهه داشت.^۴ داستان جنگ هاماوران مکتوبی است نفیس که طبعش اخیراً صورت پذیرفته متن کاملی است از شاهنامه لکی که گمانه بر آن بود مفقود گردیده و با تأمل در آن می‌توان دریافت که در زمره منظوماتی جای دارد که شاعر ناشناخته‌اش به نام اتابک لر

۱. درباره مقوله مذکور بنگرید به:

Ch. Rieu, "Gorani Koine", in *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, II* (London, 1881), pp. 728- 734.

۲. برای نسخه‌های «الاسئله و الجوبة الرشیدیه» بنگرید به: نسخه‌های خطی شماره ۸۵۶ و ۸۶۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۳. (م.م): مع الأسف جنگ یا مجموعه‌ای که به «الاسئله و الجوبة الرشیدیه» مسمی باشد تا وقت انتشار این فصل به رویت مترجم نرسید. لیکن شاهدی به دست است از مندرجات مقدمه حمید ایزدپناه بر کتاب شاهنامه لکی، که «الاسئله و الجوبة الرشیدیه» را مشتمل بر مکتوبات و تفریظ‌هایی دانسته است فراهم آمده به نام خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و پیشکشی به نام برده، که ذیل یکی از فقرات آن با قید «صورة خط مولانا قدوة المشایخ و العلماء فخر الملة و الدین لور دامت برکاته»، رباعی لکی طرف سخن به انضمام رباعی و تک بیتی به فارسی ضبط شده است و تاریخ ایشان را خلاف قول نگارنده این فصل در سنه ۷۱۰ ه. ق گفته‌اند که ممکن است محل مناقشه افتد و لازمه تصدیق هر یک از این تواریخ، بررسی اصل نسخه است (بنگرید به: ایزدپناه، ۱۳۸۴: ۹؛ همو، ۱۳۹۱: توضیحات و مقدمه؛ که به نسخه‌های خطی شماره ۸۵۶ و ۸۶۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ارجاع داده است).

۴. به جهت اطلاع از نسخه خطی داستان جنگ هاماوران بنگرید به:

H. Izadpanah and 'A. Rouhbakhshan, (1990), "Une version laki d'un episode du Shahnama", *Luqman*, VI, pp. 65-74;

که متن کاملش به کوشش حمید ایزدپناه منتشر شده است. بنگرید به: حمید ایزدپناه (۱۳۸۴)، شاهنامه لکی، تهران: انتشارات اساطیر.

کوچک، رستم خان دوم (حک: ۹۴۹-۹۷۸ ه.ق) تصنیفش داشته.^۱ مقوله حائز اهمیت درباره اثر طرف سخن آن است که شاعرش به اقتباسی علی حده از مندرجات ابیات شاهنامه فردوسی مبادرت ورزیده و بدین سیاق، منظومه لکی داستانی دیگر از آنچه ذیل همین عنوان در شاهنامه فردوسی به نظم کشیده است عرضه می‌دارد.

مضاف بر موارد نام رفته می‌توان منظومه لکی موسوم به «دارجنگه» را به سیاهه برشمرد که منظومه‌ای است نامور در لکستان و برخی نقاط کردستان، که اخیراً طبعی ناشایست و مغلوپ از متن آن صورت پذیرفته و برگردانی از آن به زبان‌های غربی ارائه نگردیده است و محل توجه اهل فرنگ نیافتاده.^۲ تردیدی نیست که می‌بایست این منظومه را من جمله منظومات سید نوشاد ابوالوفایی^۳ از مریدان و پیروان سرسلسله اهل حق، به نام سلطان سهاک (حدود قرن هشتم ه.ق) و معاصرین نادرشاه افشار (حک: ۲۴ شوال ۱۱۴۸-۱۱ جمادی الثانی ۱۱۶۰ ه.ق) در حساب آورد.^۴ مندرجات منظومه «دارجنگه» مشتمل است بر پرسش و پاسخ-هایی میان ملا نوشاد و درختی کهنسال و خردمند موسوم به «دارجنگه» درباره آنچه از حوادث مختلف این عالم فانی از سر گذرانده است در قالبی ادبی و عرفانی. فقره چهارم از مؤلفات لکی نیز کتابی است مهم و مقدس نزد اهل حق، که نسخ گونه‌گونی از آن به دست است و نامش را «سرمگو» گویند^۵ و در میان اهل حق لکستان، جز از نسخه‌های متعدد و

۱. درباره نام برده بنگرید به: خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۸۰)، حبیب‌السیر فی أخبار البشر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، با پیشگفتاری از جلال‌الدین همایی، تهران: انتشارات خیام، صص ۴۹۷-۴۹۹؛ شیرازی، عبدی بیگ (۱۳۶۸)، تکملة-الأخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هجری قمری)، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی، ص ۱۴۳.
۲. مشخصات فقره‌ای از چاپ‌های این منظومه از قرار ذیل است: امین گوجری (۱۳۷۸)، از بیستون تا دالاهو، سنندج: انتشارات مه، صص ۱۰۶-۱۱۳.
۳. (م.): سید نوشاد ابوالوفایی، نامور به ملا نوشاد دینوری از جمله شاعران و ادیبان سرشناس لک قرن دوازدهم هجری و معاصر نادرشاه افشار است. ملا نوشاد را از ایل زنگنه و زاده روستای گولباغ گفته‌اند و اهم تألیفات او را منظومه «دارجنگه» است که متضمن شرح احوال پهلوانان و جنگاوران شاهنامه فردوسی، رخدادها و تحولات تاریخی ایران تا ایام سلطنت شاه طهماسب دوم و برآمدن نادرشاه افشار باشد و دیدگاه‌های سُراینده درباره مقولات گونه‌گون تاریخی را منعکس می‌دارد.
۴. بنگرید به: همان، ص ۱۱۳.
۵. درباره «سرمگو» و اصل گورانی و فارسی نام بنگرید به:

V. Minorsky, *Materiali dl'a Izuceniya Persidskoy Sekti "Ludi Istini" Hi "AH Ilahi"* (Moskva, 1911);
idem, "Notes sur la secte des Ahle Haqq", *Revue du Monde Musulman*, 40-41 (1920), pp. 19-97; S. K.

مکتوب «سرْمگو»، تعلیم و انتقالش را سنتی است مبتنی بر شفاهیات و این صورتش متداول تر باشد^۱ و علیرغم آنکه «سرْمگو» از اهم مکتوبات تاریخ ادبیات لکی به شمار است لیکن قدیم ترین نسخ آن در سنه ۱۱۸۰ ه. ق. تحریر شده است.^۲

جز از این ها می توان نسخ متعددی از منظومات لکی با عنوان «کله باد»^۳ (Kula Bād) را بازجست که در رسائل لکی اواخر قرن شانزدهم و هفدهم میلادی تصنیف ایشان امری است مرسوم و مندرجاتش از اظهار امتنان از طبیعت به جهت وزش بادی خاصه دلالت دارد که از جمله نیازهای اساسی کشاورزی منطقه لکستان به حساب است.^۴ با این همه از میان کسانی که به سبک مناظره در ادبیات منظوم لکی پرداخته اند، شهرت دو تن بیش از سایرین است و ایشان عبارت اند از: نجف کلهری (۱۱۱۷-۱۱۷۷ ه. ق.) و ترک امیر آزادبخت (نامور به ترکه میر آزادبخت و درگذشته ۱۱۹۳ ه. ق.). نجف کلهری را استاد ترکه میر آزادبخت گفته اند که در قالب ترجیع بند، مناظرات لکی عدیده ای را خطاب به شاگرد و دوست خویش به نظم کشیده است^۵ و از طرف دیگر، اشعاری موسوم به «ابیات-العشره» را به ترکه میر منتسب داشته اند.^۶

۱۰۷

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

Niknizhad, *Ganjina-yi Yan* (MS Facsimile, The Center for the Great Islamic Encyclopaedia, No. 118574); idem, *Guftar-i Khan Almas* (MS Facsimile, The Center for the Great Islamic Encyclopaedia, No. 149173).

۱. (م.): نسخه شناسی هایی نسبتاً مفصل اما مغلوپ از این آثار موجود است که می توان از ایشان به مثابه مأخذی از برای آشنایی مقدماتی با کلیات مباحث بهره گرفت و در شماره های بعدی از این سلسله برآینم تا به تصحیح تفصیلی ایشان بپردازیم (مع الأسف صورتی جامع و کارآمد از این نسخ و کتب تا به اکنون عرضه نگردیده است. به جهت آن دو سیاهه مغلوپ بنگرید به: رحیمی و آذر ۱۳۹۳؛ ۱۳۹۵).

۲. برای این تحریر لکی برگرفته از نسخه گورانی «سرْمگو» بنگرید به: کاظمی، ۱۳۸۰؛ ۶۳-۷۵.

۳. (م.): چند تن در ادبیات لکی اشعاری موسوم به «کله باد» سروده اند و از آن جمله، سه شراینده بسیار مشهورترند: نخست ترکه میر آزادبخت است که وفاتش را بعضی ۱۱۹۳ ه. ق. و برخی دیگر ۱۲۳۶ ه. ق. دانسته اند، دوم ملاحقعلی سیاهپوش است متخلص به «فیلی» که وفاتش در حدود ۱۲۸۱ الی ۱۲۸۵ ه. ق. بوده است و سوم ملامنوچهر کولیوند که زادش به ۱۲۲۹ ه. ق. در الشتر رخ داده و وفاتش به ۱۲۹۸ ه. ق. اتفاق افتاده و مدفنش در روستای بتکی است.

۴. مصادیقی چند از این قسم منظومات به دست است اما درک ظرافت ادبی و حتی تفاوت طبیعی موجود در تمیز «کله باد» از «کله باد» و «بهاریه» اهمیت بسیاری دارد. «کله باد» تنها به توصیف بهار و خصائل نیکویش بسنده می دارد. بنگرید به: گوجری، ۱۳۷۸؛ ۸۶-۹۳.

۵. به جهت صورت کاملی از مناظرات مذکور بنگرید به: صالحی، ۱۳۸۱؛ ۵۵-۶۴.

۶. برخی از «ابیات العشره» را سابقاً صالحی فراهم آورده است. بنگرید به: همان، ۷۸.

از دیگر شعرای لک که اثری مکتوب از خویش برجای نهاده‌اند می‌توان ملامنوچهر کولیوند را برشمرد که دیوانش به اواسط قرن هجدهم میلادی (قرن ۱۳ هجری) بازمی‌گردد و چاپ مغلوپی از آن به اهتمام منوچهر نورمحمدی صورت پذیرفته است که علیرغم کلیه نقایص و بی‌دقتی‌ها در ترجمه فارسی اشعار ملامنوچهر، ابیات این شاعر را به نیکی منتشر ساخته و به دست اهل تحقیق رسانده است.^۱ ملامنوچهر بن خسرو بن محمدخان از طایفه کولیوند و از غرب الشتر بود^۲ و بخش عمده دیوانش به «ملک‌نساء» مشهور گردیده و متضمن اشعاری است که به جهت همسرش ملک‌نساء خانم سروده است. و عاقبت‌الأمر می‌توان دیوان ملاحقعلی سیاهپوش فرزند میرزا احمد سیاهه داشت^۳ که در اواخر قرن نوزدهم زیسته و مشتمل است بر موضوعات متعددی از قبیل ابیات مذهبی، تغزلات و بعضاً اشعاری حماسی. تقریرات و حواشی موجود بر اوراق نسخ خطی دیوان ملاحقعلی،^۴ حکایت از آن دارند که نام‌برده از اعضای طایفه سیاهپوش است که در منطقه الشتر مسکن دارند.^۵

۱. مشخصات نشر دیوان ملامنوچهر از این قرار است: ملامنوچهر کولیوند (۱۳۸۱)، دیوان ملامنوچهرخان کولیوند شاعر اهل بیت (ع) بانضمام احوال و آثار شاعران کولیوند از عهد ...، به‌اهتمام منوچهر نورمحمدی، خرم‌آباد: افلاک.
۲. از برای مجملی در شناخت ایلات و طوایف لک، نگرید به:
O. Mann, *Die Mundarten der Lur-Stämme im südwestlichen Persien* (Berlin, 1910), pp. xxii-xiv; H. L. Rabino, "Les tribus du Louristan", *Revue du Monde Musulman* (1916), pp. 1-46;
و به جهت مجملی در شناخت طایفه کولیوند بنگرید به: مسعود یوسفی (۱۳۸۲)، ایل کولیوند: شامل طوایف کرمعلی، فلک‌الدین، کولیوند دوم و ...، خرم‌آباد: افلاک.
۳. امین گوجری اما او را «ملاحقعلی فرزند گرگعلی» دانسته است و در تصدیق این مدعا، سندی به رویت نرسید. بنگرید به: گوجری، ۱۳۷۸: ۱۲۴.
۴. برای دیوانش بنگرید به: ملاحقعلی سیاهپوش (۱۳۷۹)، دیوان ملاحقعلی سیاهپوش (شعرهای لکی با ترجمه فارسی)، به‌اهتمام عبدالسعید حقیقی‌مقدم، خرم‌آباد: انتشارات پیغام.
۵. (م.): از جانب کلک نگارنده اشارت رفت که امین گوجری (۱۳۷۸: ۱۲۴)، ملاحقعلی سیاهپوش را فرزند گرگعلی سیاهپوش دانسته است. از این گرگعلی سیاهپوش تنها اشارتی که به رویت صاحب این قلم رسید، بخشی است از داستان دیدار کریم‌خان زند و خدایی خان ایلخانی در شیراز که به‌موجب آن، گرگعلی سیاهپوش را آبدارچی-باشی و مشاور مخصوص خدایی خان ایلخانی عنوان داشته‌اند. می‌بایست اذعان داشت که اثر طرف استناد به‌مثابه منبع این داستان مبتنی است بر شفاهیات محلی و اصالت مندرجات آن را می‌بایست به قید تحقیق بازسنجید. درباره اشارت مذکور به گرگعلی سیاهپوش بنگرید به: رحمتی، ۱۳۹۱: ۴۸-۴۹.

شمار نگارندگان و شرایندگان معاصر به مثابه مصادیقی از دوره نهصدساله اهتمام به ادبیات لکی صورتی از سیاهه‌ای بلندبالا عرضه نمی‌دارد و اگر بنا باشد که پرداختن ایشان به آداب و سنن لکی را در نظر آوریم، می‌بایست اذعان داشت که توجه به این مصادیق از قسمی سطحی انگاری برخوردار است، هرچند در پاره‌ای متون و مؤلفات ایشان از لک‌ها و موضوعاتی در پیوستار با حیات و زیست ایشان سخن به میان آمده و به فرهنگ و سنن لک‌ها، اشارتی رفته است. هرچند در برخی دیگر از مؤلفات لکی، اشاراتی جامع‌تر را می‌توان بازجست. آنچه مجملاً درباره تاریخ، مکان و دیگر مسائل مربوط به نویسندگان و شرایندگان لک بیان داشتیم، تصویری نسبتاً جامع از ادبیات لکی در دوره تاریخی محل بحث ارائه می‌دارد، هرچند در دوره معاصر، نسبت آثار لکی به ادوار پیشین کاهش یافته است و این واقعیت ناشی است از کمبود مکتوبات لکی. در صورت سنتی و قدیمه جوامع لک‌زبان، لکی تنها زبان متداول نبوده است و ادبای لک در راستای دوام هویت ادبی خویش، به بهره گرفتن از دیگر زبان‌ها مبادرت ورزیده‌اند و این امر مسبب اصلی کارکرد کم‌تر زبان لکی به مثابه زبانی مکتوب در جوامع گردی بوده است و زمینه‌های تدریجی نفوذ زبان گورانی در قامت زبانی رایج از برای گفتگوهای عامه و پدیدآوردن عمده آثار ادبی، از این رهگذر بوده است. شدت فقره فوق تا به آنجاست که مسائل محلی لکستان نیز در مواردی به گورانی بیان گردیده‌اند و حتی ادبای لک‌زبانی همچون ملامنوچهر کولیوند و ملاحقعلی سیاهپوش، که سابقاً از ایشان سخن به میان آوردیم را نیز به تصنیف آثار گورانی سوق داده است.^۱

۳. مجملی درباره ادبیات شفاهی لکستان

عمده آنچه می‌توان ادبیات شفاهی لکستانش بازخواند، متأثر است از منابع ادبی ملی ایرانی و این خصیصه نه تنها در پیوستاری است با محتوای کتاب مقدس تاریخ

۱. (م.): می‌بایست این نکته را خاطرنشان داشت که گویش گورانی در دوران مذکور، به مثابه گویشی عام و معیار در پدیدآوردن آثار ادبی متداول بوده است. چنانکه ادبای اهل زاگرس همچون مولوی گرد، غلامرضاخان ارکوازی، خان الماس لرستانی، الماس‌خان کندوله‌ای و دیگران نیز آثاری را به گویش گورانی تصنیف داشته‌اند و شمار کثیری از ادبای لک‌زبان همچون ملاپریشان لرستانی، ملاً نیازبیگ، سید نوشاد ابوالوفایی و قس نیز به گویش گورانی آثاری پدیدآورده‌اند و به همین سبب است که واژگان، اصطلاحات و عبارات گورانی عدیده‌ای را می‌توان در آثار مختلف ایشان بازجست.

ایرانیان، که متأثر است حضور و غلبه اعراب در منطقه، هرچند سرمنشأ پاره‌ای از داستان‌ها کماکان در هاله‌ای از بهام جای می‌یابد^۱ و شاید برخی از ایشان ترکی باشند، اگرچه تاکنون منبعی در تأیید این ظن به دست نیامده است.^۲ آنچه می‌توان در فقره مذکور اذعان داشت و برآن صحنه گذارد، این است که کلیه این موارد ادبی را می‌توان دارای اصالت کاملاً لکی پنداشت و تصنیف ایشان ثمره تأثیر و تأثرات عدیده است، هرچند در مواردی مصادیقی از ادبیات اصیل لکی را نیز می‌توان نام برد. از طرف دیگر، آنچه از ادبیات شفاهی لکی امروز برجای مانده است و در دسترس مشتاقان تنظیم و تبویب قرار دارد را می‌توان ادبیات نجومی لکی‌اش بازخواند، از آن سبب که ادبیات شفاهی لکی، لبریز است از داده‌ها، گزارش‌ها و رویدادهای نجومی، قدرت جادویی خورشید، ماه، هفته و افسانه‌هایی در پیوستار یا درباره ستارگان.^۳

دیگر موضوع رایج و متداول در میان مندرجات ادبیات شفاهی لکی، مضامین مذهبی و آیینی است که می‌توان بر دو قسمش منقسم داشت: منظومات شفاهی شیعی و کلام شفاهی اهل حق. تمیز این دو قسم از یکدیگر امری است تقریبی و نقطه نظر منطقی آن است که ایشان را با دیدگاهی ترکیبی در نظر آوریم و با اندک تأملی می‌توان دریافت که پیوستگی میان این دو قسم بیش از یک اتفاق ادبی یا استعاری است و تحصیل تأثیر و تأثرات متقابل میان دیدگاه‌های شیعی و اهل حق نه امری صعب، که ممکن است سهل الوصول.^۴

۱. درباره حضور حدقلی اعراب و تسلط ایشان بر استان‌های کردستان و ایلام بنگرید به: گروه نویسندگان (۱۳۶۶)، جغرافیای کامل ایران، تهران: بی‌نا؛ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۶)، فرهنگ جغرافیایی آبادیهای استان ایلام: شهرستان ایلام و ضمیمه ایلام در دوران دفاع مقدس، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۲. شواهدی از حضور ترک‌ها در لکستان را می‌توان به واسطه منابع تاریخی و برخی نسخ خطی اهل حق به زبان ترکی بازدید. بنگرید به:

Howorth, *History of the Mongols* (London, 1888), iii, p. 140;

- معین‌الدین نطنزی (۱۳۸۳)، منتخب التواریخ معینی، ج ۱، به اهتمام پروین استخری، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۴۲-۴۳؛ نیک‌نژاد، کلمات ترکی، نسخه خطی شماره ۱۱۹۰۳۲، محفوظ در مزرک دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.
۳. مقولات مذکور و بازتاب این مسائل در ادبیات شفاهی اهل حق سکنی گزیده در شمال لرستان را پیش‌تر حمید ایزدپناه تفصیلاً به بحث گذارده است. به جهت تحصیل بهین‌تر مقصود و اطلاع از این مصادیق بنگرید به: حمید ایزدپناه (۱۳۷۷)، «گاشمارای اهل حق لرستان»، در: ارج‌نامه ایرج، ج ۲، به کوشش عباس زریاب‌خویی، محسن باقرزاده، محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: نشر توس، صص ۷-۱۰.
۴. محتوای اثر زیر را می‌توان منبعی منحصر به فرد در ادبیات شفاهی لکی با مضامین مذهبی دانست. بنگرید به: میرزا شفیع مصدق (۱۳۸۳)، دیوان میرزا شفیع مصدق، به اهتمام رضا حسنونند، قم: دارالنشر اسلامی. مضاف بر

در میان ادبیات شفاهی لکی، مضمون دیگری که رایج است و می‌توان شواهدی پُرشمار از آن بازجست و قصد من آن است که این مضامین را تنها به اختصار و به مثابه کنجکاوی از برای فصول دیگر مطرح دارم، ابیاتی است درباره زندگی روزمره و زیست طبیعی آدمی. مضامین این قسم اشعار عمدتاً مشتمل بر موضوعاتی است از قبیل بهار، زمستان، ابرها، تحولات آب و هوایی، طلسم‌ها، گنجینه‌ها و حکمت‌های کهن و سخن از توحید خداوندی که اشاراتی مجمل بر جملگی این مضامین را می‌توان در قالب سخن گفتن از نمادهای طبیعی و تجلی ایشان در خلقت الهی را بازدید.^۱ مضاف بر این فقرات، تفال به قصد بازفهمیدن رخدادهای آینده نیز از جمله مرسومات ادبی و سنن معمول در لکستان است. از این رهگذر است که می‌توان در سراسر لکستان، منظوماتی را بازدید که به دست مُلایان [و رمال‌هایی] متبحر در امر فال گرفتن و دعانویسی پدید آمدند که مقصودشان از نظم داشتن این ابیات، چنانکه گفتیم، پیش گفتن از آینده بوده است.^۲ ابیات فال‌نامه‌ها از جهت خصائل ادبی، صورتی ساده و پیراسته دارند و همین خصیصه است که ادراک مفاهیمشان را سهل داشته، ارتباط خوانندگان بی‌پیرایه شرقی با مضامین و عبارات فال‌نامه‌ها را میسر می‌نماید.

از دیگر سنن شفاهی ادبیات لکی، که می‌توان آن را سنتی کامیاب در میان لک‌زبانان دانست، نوعی است از آواز که «هوره» یا «هور» نامندش.^۳ هوره لکی آوازی است که اجرایش را خوانندگانی نیمه حرفه‌ای درعهده دارند و به وقت غم و اندوه ناشی از حوادثی همچون بیماری، زلزله، سیل، عشق‌نمایشی و وقوع مرگی نادر [یا عزیز]، اشعاری که بدان موضوع ارتباط یابند را اجرا می‌دارند [و گاه فی‌البداهه می‌سرایند]. اشعار و ابیات طرف استعمال در هوره طیف گسترده‌ای از مضامین را مشتمل‌اند و به مثابه هنری مبتنی بر سنن ادبی شفاهی،

این اهتمام اینجانب به بازجستن میراث شفاهی اهل حق و شیعیان به زبان لکی سبب شده است تا برخی از این منظومات و کلام‌ها را گردآورم.

۱. بنگرید به: حسین اکبری‌نسب (۱۳۸۶)، گردباد سر به هوا: بازسرایی تکبیت‌های لکی، تهران: شرکت آرویج ایرانیان.

۲. بنگرید به: علی رضایی و مسعود یوسفی (۱۳۸۲)، فال چهل سرود، خرم‌آباد: افلاک.

۳. صورت سُرانی این سنت موسیقایی نیز کاملاً با هوره انطباق می‌یابد اما چنانکه هوره به مثابه قسمی از ادبیات شفاهی از جانب محققان و متبعان طرف نظر نیافتاده، بر آن وقعی نگذارده‌اند. درباره هوره بنگرید به:

T. Wahby and C. J. Edmonds, *A Kurdish-English Dictionary* (London, 1966), p. 67.

کم‌تر طرف مذاقه بوده‌اند.^۱ از خصائل بنیادین هوره، می‌توان تنوع اشعار و ابیات آن را در صدر نشانند که علیرغم این گونه‌گونی‌ها، در بطن هوره‌ها می‌توان مصادیقی چند درباره مکان دقیق پیدایش و ساختار تفصیلی ایشان را بازجست و اشتراکات مضامین و مصادیق اشعار و ابیات ایشان را دریافت. افزون بر هوره، می‌توان سنتی دیگر را برشمرد که در لکستان به «شین» و «شین کردن» موسوم است.^۲ این سنت مبتنی است بر ابیات و اشعاری که به واسطه خوانندگانی عامی، خاصه زنان، با مضامینی غمگین در سوگ درگذشتگان، به ویژه جوانان، [بزرگان، جنگاوران و امثالهم] خوانده می‌شوند. خوانندگان زن این قسم نوع، ابیات و اشعار را به گونه‌ای حزن‌انگیز و لبریز از احساساتی آغشته به طُرق بصری و موسیقایی اجرا می‌دارند [و بعضاً به بداهه‌سراییی مبادرت می‌ورزند]. در اینجا نمی‌بایست از خاطر بُرد که شخصیت‌های مذهبی شیعی [و سرگذشت‌های ایشان]، در سوگواری‌های لک‌زبانان و هوره‌خوانی یا شین کردن از جایگاهی متمایز از دیگران و خاصه برخوردارند.

عاقبت الامر آنچه را که می‌تون آخرین مضامین بنهفته در ادبیات شفاهی لکستانش بازخواند، اشاراتی است بر اعمال سلحشوران و نامداران محلی و نبردهای میان ایلات و طوایف لک با یکدیگر و دیگران.^۳ در میان ضرب‌المثل‌های لکی نیز می‌توان شواهدی چند از توجه به این مضامین را بازجست، لیکن این بازتاب‌های ادبی را نمی‌توان در مقام شواهدی متقن از آنچه در نبره‌های ایلات و طوایف لک گذشته است یا واقعیت اعمال سلحشوران و نامداران لک، طرف استناد دانست [و لازمه پرداختن به این قسم اشعار آن است که مندرجات هر یک را به قرینه شواهد و مکتوبات تاریخی، عیار سنجید].^۴ علیرغم

۱. مشخصات یکی از تنبغات مجملی که هوره و هوره‌خوانی را نیز محل تأمل قرارداده از این قرار است: زهرا مظفری (۱۳۷۶)، سوگواری و ازدواج در ایل کلهر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز.
۲. این قسم از نوحه‌خوانی و آیین‌های آن را می‌توان در میان گویشوران سورانی ساکن در استان کرمانشاه و برخی ایزدیان نیز بازدید. بنگرید به:

C. Allison, *The Yezidi Oral Tradition in Iraqi Kurdistan* (London, 2001), p. 75.

۳. (م): فی‌المثل از این شمار می‌توان «فتح‌نامه خزل» را سیاهه داشت که مثنوی است در ستایش نبردها و پیروزی‌های خوانین ایل خزل (ساکن در منطقه خزل، فی‌مابین شهرستان‌های نهاوند و کنگاور)، که صورتی مفصل از آن به انضمام تعلیقات تاریخی، از جانب صاحب این کلک در قالب فصلی دیگر، در دست انتشار است.
۴. بنگرید به: علیمردان عسگری عالم (۱۳۸۳)، زبانزدهای لکی، خرم‌آباد: افلاک؛ کامین عالی‌پور (۱۳۸۴)، دستور زبان لکی: ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه: ساختار زبانی، ضرب‌المثل‌ها، واژه‌های اصیل لکی با فونتیک انگلیسی، منشأ لک‌ها و لر‌ها، تراکم ...، خرم‌آباد: افلاک.

این اما به وقت تفحص در ادبیات منشور گردی می توان دریافت که نقش لک ها در پدید آمدن اندک بوده است و ایشان در پراکنده شدن ادبیات منشور گردی در اقصی نقاط کردستان از نقشی محدود برخوردار بوده اند و تجسّسات اینجانب نیز جز چند نسخه خاص از شیرین و فرهاد، هزار و یک شب و توارخی مختصر از روزگار اخیر، ثمره ای نیافت.^۱

۴. قطعه «زین خرد امیر» از ملامحمد حسن

مُلامحمد حسن را می توان در زمره شعرای نوآور لک زبان اواخر عصر قاجار و ابتدای دوران پهلوی به شمار آورد که اشعارش در میان لک زبانان شهرتی درخور داشته است و مع-الأسف از حیاتش هیچ آگاهی به دست نیامد، جز این مقدار که برخی وفاتش را در خلال ۱۳۴۹-۱۳۵۶ [هجری قمری، مصادف با ۱۳۰۹ الی ۱۳۱۶ خورشیدی] گفته اند.^۲ نسخه دست نویس اشعار ملامحمد حسن، مکرراً از او به گونه محمد حسن خان نورمحمدی نام برده است که به موجب چنان فقره ای، می بایست ملامحمد حسن را از خوانین خاندان نورمحمد، از کولیوندهای ساکن الشتر دانست. با تفحص در نسخه دست نویس دیوان ملامحمد حسن می توان دریافت که آثار منتشر نشده دیوان مذکور منقسم بر دو قسم اند: آثار طنز و اشعار تقلیدی. ملامحمد حسن در اشعار خویش از پرداختن به مضامینی همچون دین، عشق، فطرت آدمی، کنایه زدن بر زندگی و حیات روزانه اطرافش، نقل داستان هایی عامیانه و دست مایه طنز قراردادن دوستان لوده اش، هیچ ابایی ندارد.

۴/۱. نسخه شناسی و طریق تصحیح:

فی الواقع قطعه طنز «زین خرد امیر» نخستین قطعه ای است که دست نویس ناقص و پُرافتادگی دیوان ملامحمد حسن در خویش جای داده است و این قطعه طنز، که اصلش در مجموعه شخصی آقای محیی الدین صالحی محفوظ است، قطعه ای است طنز که ملاحسن یکی از دوستان یا نزدیکان خویش یا فردی خیالی را موضوعش قرار داده و درباره او به طنزپردازی پرداخته است. علیرغم محبوبیت شعر مذکور در میان اهالی لکستان و وجود نسخ و اقسام گونه گونی از آن اما کلیه این موارد طرف سخن را نقایص و افتادگی هایی است

۱. من این آثار را به قید تحقیق میدانی از اهالی لکستان و لکستانی های ساکن تهران شنیده ام.

۲. بنگرید به: گوجری، ۱۳۷۸: ۹۰.

که علتش مستور مانده [و نمی توان ظنی را در این باب بیش از دیگران تصدیق داشت]. جز از نسخه ای از قطعه که در گلچینی از قطعات لکی-گورانی انتشار یافته است^۱ و از همان افتادگی های سابق برخوردار است، مواردی چند به گونه ای شفاهی نیز در دست است که به جهت تعیین اصلی قرائت های واژگان، عبارات و اصطلاحات، می توان از این نسخ شفاهی بهره گرفت. در این قطعه، هر بیت از دو مصرع تشکیل یافته و هر مصرع، خود منقسم بر دو نیم مصرع است که در وقت مطالعه ایات، بر خوانندگان اهل فن، پُر واضح هویدا است.

به سبب سهولت در قرائت ایات، متن در قالب آوانویسی ارائه گردیده و از تعمق در آن می-توان دریافت که به گویش لکی الشتری سروده شده است. در آوانویسی ایات، تأسی اینجانب به شیوه ای بوده است که پیش تر آن را بدرخان طرف استعمال قرارداد^۲ و در مواردی چند، از برای حفظ قرائت های لازمه، تغییراتی را اعمال داشته ام. خصائص اصلی آنچه اینجا طرف تمتع است را می توان به اختصار چنین دانست: تمایز o از ö و u از ü در زبان لکی. نشان کسره در خط فارسی-عربی بر دو واج متمایز i و e دلالت دارد. جهت سهولت در رجوع به نسخ مختلفه اثر، نسخه امین گوجری که علی الظاهر با گویش لکی طرف استعمال اثر آشنایی ندارد را ZaG نامیده ام و Zo1 و Zo2 دلالت بر دیگر نسخ شفاهی دارند که به واسطه تحقیقات و مصاحبات شخصی با اهالی لکستان به دست رسیده اند.

۴٫۲. آوانگاری قطعه

1	Zîn-e Hördemîr, zîn-e Hördemîr	Beyan kem ösaf-e zîn-e Hördemîr:
2	Fisordey kohen, heftsed peşt kebîr	Her çî şa hetiye, kwel hat-e ve vîr
3	Rixte ö wîrd, cûn ³ kõne hesîr	Meşûm ö bedyömn, vîney dayapîr!
4	*Iyvet meşmaren: me nûne dilgîr	Gilegîm nekey ve lay xan ö mîr!
5	Qeltan teqeltuq, ⁴ çeknetî ⁵ zîn hey!	Bî teng, bî quşqun, bî sîne bîn hey!

۱. بنگرید به: گوجری، ۱۳۷۸: ۹۸-۱۰۰.

۲. جهت اطلاع از این شیوه، بنگرید به:

j. Bedir Khan and R. Lescot, *Grammaire kurde (dialecte kurmandji)* (Paris, 1970), pp. 3-7.

۳. در Zo2 آن را çütî آورده و در ZoG آن را çün ضبط داشته است.

۴. ایزدپناه واژه Qeltan را معنی «درخت زین» و teqeltuq را معنی «چرم زین» گفته است. بنگرید به: ایزدپناه، ۱۳۶۷:

۲۶ و ۹۵؛ هرچند محتمل است که واژگان از ترکی به لکی داخل شده باشند. بنگرید به: محمود بن حسین بن

محمود کاشغری (۱۳۷۵)، دیوان لغات الترك، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۴۸۷.

۵. در Zo1 آن را Çekuş آورده اند.

6	Pusîdey pîfal, bî 'ereqqîr hey!	Ey büzîne şekl! ¹ kar-e kebîr hey!
7	Ey je siylem Ben! kunelet ket hey!	Ey doxt örçenya, gişt ² naşi git hey!
8	řiköw asenket, Ben řiköw müy hey!	Ez zerde boxûr! tepale düy hey!
9	Bal-e teqeltuq büne kelaş çek!	Çerm-e pese zîn, hemüney řîteq!
10	Qaç-e zîn, ey töwr merx-e ser beřya!	Ya mesel ³ dimax, melaj-e deřya!
11	La çep, miyl e rad, la ras e döma!	Çeman xerî ke hüsyase qoma! ⁴
12	Serkelepete, Daya pîs rest-e!	DömlEQöm ⁵ řûal, cöme seg list-e!
13	Qeltaq sea ö sül, xome gingîsya	[این مصرع در اصل نسخه بریده شده است]
14	Dehene deskar Ūsa 'Iyn 'Elî	Sî gwelmîx eřin, ey Dör-e Celî!
15	Tife řüy büt-e, e naşi ūsat!	Key tö zînikîn, ta bar benme cat! ⁶
16	Deskar sîřac-e kut-e galan hey!	Ne çün zîn-e berg, ne çün palan hey!
17	Eger palanî, çîye nerm niyîn?	Er zîn-e bergî, kîn çî çerm niyîn?
18	Er kiselîkîn, pes gönet kü-e?	Aj hengetîne, ey töwr-e ⁷ livî!
19	řîvey zîn nerî, ereqqîn çete?	Xenik berdîne, ey töwr-e pete!
20	Kesîf ö kinef, pîs ⁸ ö çek ö çül!	Lö köj öwr hat-e, çün naxön-e xül!
21	Kas-e kel terkîb, ey mînganmeni!	Kurteřîř destûr, ej merdi seni!
22	Tötö ⁹ řeş ö řeşk, ca ej kîk ¹⁰ sen-e!	Ey herî er ser! [دیگر واژگان خط خورده اند]
23	Me e vîret bü ceng-e Hefleřger!	řîraq ö řurûq-e gwerz-e ga ve ser!
24	řimökut-e gwerz e gupey isper,	Jü kare xicil, ūsay ahenger!
25	Zîn vet-e: Xweda 'eql ö ferzendet be,	Gahî je uqat, belkem ¹¹ pendet be!
26	Ceng-e Hefleřger her döne biye!	Çen rezm-e řahan ver je evem diye!
27	Belkem bezanî tarîx-e Semûd!	Veqt-e gumrahî, ředad ö Nimrûd!
28	Esge me ¹² bîme, hezar sal sazya[me] ¹³	Besî xan ö beg ve beyna tazya[ne] ¹⁴
29	îse pîr bîme, bî des ö bî pa,	ve mörür-e dehr, kefteme ve ca!
30	Tarîxî büşem, xû begerîn ¹⁵ yad,	sî gel Deřeřîer dîme ve abad!

۱. در ZaG آن را Ey deskar pişey ضبط داشته است.
۲. در ZaG آن را Kwel ضبط داشته است.
۳. در ZaG آن را Möyne خوانده اند که قرائتی است مشکوک و شاید اصلاً Māynh باشد.
۴. در Zo1 و Zo2 این مصرع را Çeman xerî bî hüsy ve qoma گفته اند.
۵. بنگرید به توضیحات ایزدپناه در: ایزدپناه، ۱۳۶۷: ۶۰.
۶. بیت پانزدهم در نسخه ZaG، صورتی تماماً دیگر از آنچه نقل گردیده است، دارد:
Tifem bü e rüy deskar-e ūsat - Heqq ūsat bekey ve rusvay besat.
۷. در Zo2 آن را mesel ve آورده اند.
۸. در نسخه ZaG، دیگر معادل لکی این واژه یعنی gen را ضبط داشته است.
۹. خوانش احتمالی دیگر می تواند Lölö باشد.
۱۰. در نسخه ZaG آن را yek و در Zo1 آن را ej yek آورده اند.
۱۱. در نسخه ZaG آن را řayt و در Zo2 آن را řatîş آورده اند.
۱۲. در ZaG آن را řsge hem ضبط داشته اند.
۱۳. صورت کامل واژه مذکور sazyame است و آن را معنا «سوخته ام» باشد.
۱۴. صورت کامل واژه مذکور tazya[n]e است و آن را معنا «ایشان بیورش آوردند» باشد.
۱۵. خوانش bekerîn نیز محتمل است.

۴.۳. برگردان انگلیسی

حتی المقدور سعی داشته‌ایم تا برگردان ابیات به اصل معانی واژگان، عبارات و اصول صرف و نحو زبان لکی نزدیک باشد. لیکن به سبب ضعف اساسی که در متن مشهود است، به جهت روشن ساختن معانی، مطالبی چند را در پرانتز افزوده‌ایم.

The Saddle of Hördemîr

1. The Saddle of Hördemîr, the Saddle of Hördemîr, I state the qualities of the Saddle of Hördemîr;¹
2. An old (saddle who has) worn away, (and has lived for) seven-hundred generations,² (A saddle) who remembered all the previous kings!
3. (You) higgledy-piggledy, like an old mat, (You) unlucky and inauspicious, like a grandmother!
4. I criticise you (for your qualities): probably (it is better) you would not be annoyed (with me for doing this), Do not complain to khan and emir (about my critique)!
5. Hey, saddle! Your saddle tree (and) your saddle leather are like a hammer! Hey, (I hope that) you would become (a saddle) without caving, without saddle's back fixer, (and) without saddle's chest fixer!
6. (You) the rotten (and) the fetid, hey, (a saddle) without saddlecloth! O (you) the ape shape! Hey, (you) the old-fashioned ware!
7. O look at me! Hey, your loads fell (down)! O a darned stitch, hey, all of them (are) inexpert stitches!
8. (But) your iron stirrup, hey, (come and look at his) thin stirrup-leather! O pale (saddle)! Hey, you are the smoke of the cow-dung (dried for fuel)!
9. (I hope that your) saddle leather's handle would be the heel of the shoe! A saddle with a sheep's leather, a wallet (full) of excrement!
10. O saddlebow, you are like a beheaded hen! Or like a nose which its (inside) brain is torn!
11. (You are a crooked saddle and if you would be set in) the left side, you move towards the right side, (if) the right side, (you move) towards the back!³ Like a donkey who has stood on the twist (of the road)!

۱. الگوی آغازین قطعه، که در مصرع نخست مشهود است، را می‌توان در میان قطعات متعدد اشعار گردی جنوبی و مرکزی بازجست.

۲. در برگردان ارائه شده به جهت عبارت *heftsed peşt kebîr* از معنی رایج آن در زبان لکی بهره گرفته‌ایم، هرچند محتمل است که بتوان از این عبارت، عطف به فضای معنایی حاکم بر قطعه، معانی دیگر استنباط داشت. فی‌المثل می‌توان این عبارت را در مفهوم «به عقب بازگشتن» دانست.

۳. این بیت مغشوش است و ترجمه‌های دیگر نیز ممکن.

12. (His) head and neck are like a grandmother (who) cleansed her leprosy! (His) used rein licked the bowl of dog!
13. (Your) feeble saddle tree, (your) knotty decorative thread, [.....]
14. The handmade rein of Master 'Ayn 'All, There are thirty pegs over it, O Clear Cycle!¹
15. Spittle on the face of your inexpert manufacturer (i.e. Master 'Ayn 'All)! You are not a saddle, until I can put a load on you!
16. Hey, (you are) a handmade (saddle) of the saddler of the herd of cattle! Hey, (you are nothing) neither like a good-looking saddle, nor like a pack-saddle!
17. If you are a pack-saddle, why are not you soft? If you are a good-looking saddle, why are not you leathery?
18. If (you are not a saddle and) you are a tortoise, then where is your (sings of) life? You have yawned, O (you) like a madman!²
19. You have not the saddle form, why you want the saddlecloth? You have carried henna (with you), O (you are) like an old worsted.
20. (You) dirty and shop-soiled, (you) leprosy and loose! The cloud came (over) the side of (his) mountain (i.e. saddlebow), (a cloud) like the nail of giant!
21. (You) the deaf (and) the dwarf, O speaker with a twang! (You are) a worn-out who takes instruction from the dead!
22. The traffic of the louse and the pediculous louse caught the place of flea! O dust on your head! [.....]
23. Probably you would remember the Haflashgar war, The noise of the cow-head mace!
24. The noise of mace on the knob of shield, the blacksmith master is ashamed of that!
25. The saddle said: God would give to you the intellect and the offspring, sometimes (He) maybe would give to you an advice!
26. The Haflashgar war has been this recent yesterday! I have seen some wars of the (ancient) kings (of a long time) before that!
27. Maybe you would know the history of Thamud! (Maybe you know) the time of the perversion of Shaddad and Nimrod!
28. I have been at that times, I have passed (over the events of world) for thousands of years! Many of the khans and lords have attacked (on me) in betwee.
29. I have grown old now, (and I have been) a shiftless, In the course of history, I have fallen into bed!
30. I would tell you about a date, you would remember (it) as well, I have seen the populous Darrashahr³ thirty times!

۱. عمده ترین کارکرد عبارت فوق الذکر در معانی طنزآمیز را می توان در ادبیات و گفتار روزمره عشایر لک زبان استان ایلام بازجست.

۲. برگردان فوق الذکر تلاشی است در جهت فهم معنای ضمنی بیت مذکور، بدین سبب که تحصیل مقصودش صعب تر از آن است که بتوان در نظر آورد.

۳. درباره دره شهر یا بدره بنگرید به: لطف الله مفتخم پایان (۱۳۳۹)، فرهنگ آبادی های ایران، بی نا: تهران.

۴.۴. برگردان فارسی^۱:

عنوان: زین خُرد امیر

۱. زین خُرد امیر، زین خُرد امیر، اوصاف تو را بیان می‌کنم ای زین خُرد امیر؛
۲. زینی کهنه که هفتصد نسل [آدمی را از سر گذرانده] و جمله شاهان [قدیم] را [به چشم] دیده است؛
۳. [زینی] بی‌نظم و نسق به سان حصیری عتیق، [زینی] سیاه‌پیشانی و وارون بخت مفلوک، چنان مادر بزرگی [خاکسترنشین]؛
۴. [آری] من از تو [بدین سبب است که] خُرده می‌گیرم و [بهین تر است اگر دل چرکین از من نباشی] و نزد خان و امیر، [زبان] به شکوائیه از من نگشایی؛
۵. ای زین، درخت تو چرمش چنان مطرقة است و [آرزومندم] تا [روزگار چنان بر تو گذرد که به زینی] فاقد کوهه، قربوس و دامن مبدل گردی؛^۲
۶. [زینی] متعفن و مندرس که عرق گیرش^۳ [از کف رفته] و شمایلش به بوزینه‌ای ماند و ظروف قدیمه را در خاطر آورد؛
۷. مرا بنگر! ای [شانه‌هایت] از بار [مسئولیت] خمیده! ای نفرین شده و صله وصله [تن] از کلک نوپیشه‌ای خام؛
۸. هر چند رکابت آهنی است، [لیکن بنگر بدان] چرم نازک و فرسوده رکاب! ای رنگ‌پریده، [تو] مرا دود برخاسته از سرگین [خشک شده] گاو به خاطر آوری؛
۹. [چشم بدان دارم] که دسته چرمین زین از پاشنه کفش باشد! [اگرچه] زینی [است] از چرم گوسفند، [لیکن] به گونی [لبریز] از فضولات ماند؛

۱۱۸

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۱. (م.): اصلاً این بخش در متن مقاله نیست و به انضمام واژگان درون []، تماماً از آن مترجم است به تأسی از ترجمه انگلیسی، هر چند در مواردی تغییراتی مختصر داخل شده است به جهت فراهم آوردن امکان تحصیل بهین‌تر مقصود از جانب خوانندگان فارسی‌زبان.
۲. (م.): معادل برگردان فارسی «(آرزومندم) تا [چنان بر تو گذرد که به زینی] فاقد کوهه، قربوس و دامن مبدل گردی» که از آن ماست در اصل فصل از این قرار است:
Hey, (I hope that) you would become (a saddle) without caving, without saddle's back fixer, (and) without saddle's chest fixer.
و صاحب این قلم به جهت تحصیل بهین‌تر مقصود، از واژگانی نظیر «کوهه»، «قربوس» و «دامن» بهره برده است که من جمله اسامی اجزاء زین اسب به‌شمارند.
۳. (م.): «عرق‌گیر» که اصلاً در انگلیسی آن را saddlecloth گویند از اجزاء زین اسب است.

۱۰. ای زین! کوهان تو، مرغی سر بریده یا دماغی را ماند که دماغش از درون نابود شده باشد؛
۱۱. [زینی باشی ناهموار و تا بر تو سوار باشند] و چون از چپ [برآیند] سوی راست روی و چون از راست [برآیند]، عقب خواهی نشست و الاغی را مانی که بر پیچ مسیر راه می برد؛
۱۲. سر و گردنت [ای زین]، مادر بزرگی را [به خاطر آورد] که جذام از روی زدوده است و افسار مستعمل [تو]، دان که [مُشبه به] کاسه لیس سگان باشد؛
۱۳. درختت [ای زین]، ریسمانی است متمم [اما] گره دار، [.....]؛
۱۴. افسار دست ساخته استاد عین الله را باش و بین که سی میخ بر آن چرخه ای روشن ساخته است؛
۱۵. باید خدو بیفکنی بر رخ [استاد عین الله] که سازنده توست، از آن جهت که تو را شمایل پالانی نیست که بتوان بارش نهاد؛
۱۶. ای تو دست ساخته زین [شایسته (؟)] گله گاو، نه به شمایل خوش روی زین های [دگر] مانی و نی زمختی پالان؛
۱۷. اگر تو را اصل پالان است، چرا خوش نشین نمی یابمت و اگر زین سواری هستی، چرا جنس تو از چرم نیست؟
۱۸. اگر [تو زین نیستی]، گمان می دارم که لاک پشت باشی! حالا بگو که منزلگاه تو کجاست؟
بنگر که چگونه چنان مجانین دهن دره می کنی؛
۱۹. [هان] ای عرق گیر [رنگ و رو رفته]، تو را این چه تکبر و نخوتی است که خویشتن را زین می پنداری؟ گویی که به خویش حنا نهاده ای [تا جوان در نظر آیی] ای تار و پود کهن؛
۲۰. ای خاک خورده زین ابرص و سُست کنج دکان! برآمد ابری (: میخ) از کنار کوه به سان میخ غول (: طویله) تو را؛
۲۱. زینی که شمایلش چو کوتوله ای ناشنوا، لیکن طویل الکلام باشد و چنان فرسوده، که مُردگان را آیینۀ عبرت آموزی است!
۲۲. چنان آکنده ای از شپش و رشک (: تخم شپش)، که دیگر محلی از برای رُشد و زندگانی کیک باقی نمانده است، [ای] خاک بر سر تو [.....]؛
۲۳. گمان می دارم که نبرد هفت لشکرت به خاطر آید و آوای [برخاسته از] رزم گُرزهای گاوسر [در گوش تو] باشد!
۲۴. صدای برخورد گُرز با برجستگی های سپر، که استاد آهنگر [از به گوش رسیدنش] شرمگین خواهد شد!
۲۵. زین سخن درداد: [که امید من است] تا خداوند تو را عقل و نسل بخشد و باشد که گاه به گاهی تو را هدایت فرماید!

۲۶. [بدان سبب که] جنگ هفت لشکر را قدمتی دیرینه نیست و [در درازنای عمر خویش]، جنگ‌های شاهان قدیم را فراوان دیده‌ام.
۲۷. گمان می‌دارم که از تاریخ [قوم] ثمود آگهی و [داستان] نمرود و شداد را شنیده‌ای؟
۲۸. من آن روزگاران را زیسته‌ام و هزاران سال از آنچه حادث شده است را از سر گذرانده‌ام و بسیار خوانین و امیران بر پشت من به میدان رفته‌اند؛
۲۹. حال پیرانه سرم رسیده است، اینگونه فتاده‌ام به بستر [و سرد و گرم روزگار کشیده] و عمری از سر گذرانده‌ام.
۳۰. سخن‌های [نغز و بسیار از] روزگاران [در سینه دارم] و دره‌شهر آباد را سی مرتبه بیش به چشم دیده‌ام.

۴۷۵. واژه‌نامه لکی - انگلیسی:

واژه‌نامه حاضر مشتمل است بر واژگانی که شماری از ایشان را در فارسی یا عربی نمی‌توان بازدید و اعداد مقابل واژگان، دلالت بر ترتیب بیت‌ها دارند و واژگان، حسب الفبای لاتینی سیاهه شده‌اند. عبارات اختصاری از قبیل (adj.) و قس، نشانگر نقش‌های دستوری واژگان و عبارات لکی است. اختصارات مربوطه عبارت‌اند از:

Adj.	adjective
Imper.	Imperative
Neg.	negative
Perf.	Perfect
Pl.	plural
Pres.	Present
Pron.	Pronoun
Sg.	Singular
Subj.	subjunctive

aj hængət- yawn, pres.perf.2sg.*aj hængətine* (18)
aj hængətine- → *aj hængət-*
asən آهن iron (8)
baļ 1.hand; 2.wing; 3.handle (9)
bedyömn inauspicious (3)
beļkem maybe (25, 27)
ben- → *kərd-*
ben rıköw stirrup-leather (8)
berg good-looking (16, 17)
beyna between (28)
bə- → *da-*
bəgərín- → *gərt-*
bənme- → *hešt-/həšt-*
bərd- carry, pres.perf.2sg.*bərdine* (19)
bərdine- → *bərd-*
bərya be-headed (10)
bəzaní- → *zanəst-*
bí- be, become, pres.perf.1sg.*bíme* (28, 29), subj.2sg.and 2pl.*bín* (5), pres.perf.3sg.*bíye* (26),
 subj.3sg.*bü* (23), subj.2sg.*büne-* (9), subj.3sg.*büt-ə* (15), pres.2sg.*níyín* (17), subj.2sg.*nüne*
 (4)
bí without, -less (5, 29)
bíme- → *bí-*
bín- → *bí-*
bíye- → *bí-*
bü- → *bí-*
büne- → *bí-*
büt-ə- → *bí-*
büzíne ape (6)
búşəm- → *vət-*
cöm bowl (12)
çek heel (9)
çeknetí چکنتی hammer (5)
çek ö çül loose (20)
çen some, an unspecified number of something (26)
çəman 1.like (11); 2.as if
çí why (17)
çíye 1.why (17); 2.for which: on account of which
çün چوین like, similar (3, 16, 20)
da- give, subj.3sg.*bə* (25)
dašt- have, to hold or maintain as a possession, pres.2sg.*nəf* (19)
daya/dayapír grandmother (3, 12)
deskar نسکار handmade (14, 16)
dərya torn (10)
dimax 1.nose (10); 2.brain; 3.pride

dî- see, pres.perf.1sg.*dîme* (30), pres.perf.3sg.*dîye* (26)
dîme- → *dî-*
dîye- → *dî-*
doxt stitch (7)
döma back, behind (11)
dömləqöm / dömləxom rein (12)
döne دونه yesterday (26)
Dör-ə Celî Clear Cycle! (14)
dü / düy smoke (8)
e 1.to, towards, in (11, 23); 2.on, up, over (24); 3.that (15)
ej from, of (21, 22)
-el plural ending: *kunel* (7)
er 1.if (17, 18); 2.on, up
eřin 1.for 2.over, up (14)
esge at that time, then (28)
ev / eve he, she, that (adj. and pron.) (26)
ey O (7, 8, 10, 14, 19, 21)
-ə 1.*izāfa* marker 2.verbal suffix 3.the stress given to a word when spoken, especially in order to show importance
'ereqîn / 'ereqîr saddlecloth (6, 19)
ga cow (23)
galan گالان cattle (16)
gərt- catch, seize, subj.2sg.*bəgəřin-* (30)
gə| گ time, occasion (30)
gilegi complain (4)
gingî;ya knotty, be confused (13)
giřt all, whole (7)
git stitch (7)
gön 1.power; 2.soul; 3.life (18)
gupe knob (24)
gwə|miş peg (14)
gwəř mace (23, 24)
hat- / het- / yəhat- come, past.3sg.*hat / hat-ə / het / het-ə / yəhat* (2, 20), pres.perf.3sg.*hetiye / hatiye* (2)
hat-ə → *hat- / het- / yəhat-*
hemüne wallet (9)
heřt- / həřt- put on, subj.1sg.*bənme* (15)
heři dust, ash (22)
hetiye- → *hat- / het-*
hezar thousands (28)
həy hey! (5, 6, 7, 8, 16)
hüsy- stand, pres.perf.3sg.*hüsyase* (11)
hüsyase- → *hüsy-*
ispeř shield (24)

îse ایسا now (29)
je from, of (25, 26)
jü ژو [je+e/ev/eve] of that (24)
kas deaf (21)
kebir old-fashioned (2, 6)
keft-/ket- fall, past.3sg.*keft/ket* (7), pres.perf.1sg.*keftəme/ketəme* (29)
keftəme- → *keft-/ket-*
kel dwarf (21)
kem- → *kərd-*
ket- → *keft-/ket-*
kə that (11)
kəlaş shoe (9)
kərd- do, make, imper.2pl.ben (7), pres.1sg.*kem/mekem/mehem/meem* (1), neg.imper.2sg.
nekəy (4)
kinəf shop-soiled (20)
kik flea (22)
kisef tortoise (18)
köne old, belonging to an early period (3)
köj کۆج mountain (20)
kû where (18)
kune load (7)
kurteşir worn-out (21)
kut herd (16)
kwəf all (2)
la/lay لای 1.side (11); 2.the space beside one
list- lick, past.3sg.*list-ə* (12)
list-ə → *list-*
livi لوی 1.mad; 2.madman (18)
lö side (20)
meşüm unlucky (3)
mə probably (4, 23)
mə/mən I, me (28)
məlaç brain (10)
mərdi dead (21)
mərx hen (10)
mınganmeni twang (21)
mü/müy hair (8)
naxön nail (20)
nekəy- → *kərd-*
nəft- → *daşt-*
nıyın- → *bî-*
nüne- → *bî-*
-ö and (3, 4, 13, 20, 22, 23, 25, 27, 28, 29)
öçenya darned (7)

övr cloud (20)
paʃan pack-saddle (16)
pes sheep (9)
pete پته old worsted (19)
pəʃt generation (2)
pifal پيفال fetid (6)
pif پيس leprosy (12, 20)
qaç-ə z'in saddlebow (10)
qeltan/qeltaq/qeltax saddle tree (5, 13)
qom/qoma قما twist (11)
quşqun/quşqin saddle's back fixer (5)
rəst- cleanse, past.3sg.*rəst-ə* (12)
rəst-ə → *rəst*
rəşk pediculus louse (22)
riköw stirrup (8)
rimökut/rimkut noise (24)
riteq/riteq excrement, waste matter especially discharged from the bird's body (9)
rixte ö wırde higgledy-piggledy (3)
rü/rüy face (15)
saʃ year (28)
sazy- pass, pres.perf.1sg.*sazyame* (28)
sazyame → *sazy-*
sen- 1.buy; 2.catch, seize, pres.3sg.*seni/meseni* (21), past.3sg.*sen/sen-ə* (22)
sen-ə → *sen-*
seni → *sen-*
ser 1.head (10); 2.mind
serkelepete head and neck (12)
səs ö süil سس و سويل feeble (13)
səyl look (7)
sırac saddler (16)
sine/sineven saddle's chest fixer (5)
şəş louse (22)
şıraç ö şurıq noise (23)
şive شيوه form, face (19)
şıal شوال used (12)
tazy- attack, pres.perf.3pl.*tazyane* (28)
tazyane → *tazy-*
teng/tenge caving (5)
tepale cow-dung (8)
teqeliuq/teqeltu saddle leather (5, 9)
tif spittle (15)
tö/tön you (sg.) (15)
tötö traffic, communication especially between animals and insects (22)
töwr طور like (10, 18, 19)

مقاله | درباره فرهنگ و زبان قوم لک (۳)

úsa master (14, 15, 24)
ve 1.on, up (2, 23, 28, 29, 30); 2.with (29); 3.in (29)
ver before (26)
vət- tell, say, subj.1sg.*búšəm* (30), past.3sg.*vat/vat-ə/vət/vət-ə* (25)
vət-ə → *vət-*
víney ی رینه like (3)
vír memory, remembrance (2, 23)
xenik/xeni henna (19)
xome decorative thread (13)
xú 1.well (30); 2.Ok!
xúf giant (20)
Xwəda God (25)
zanəst- know, subj.2sg.*bazanif* (27)
zerde boxúr pale (8)

۱۲۵

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

منابع و مآخذ

- اکبری نسب، حسین (۱۳۸۶)، گردباد سر به هوا: بازسازی تکبیت‌های لکی، تهران: شرکت آرویج ایرانیان.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۶۷)، فرهنگ لکی، تهران: انتشارات اساطیر.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۷۷)، «گاهشماری اهل حق لرستان»، در: ارج‌نامه ایرج، ج ۲، به‌کوشش عباس زریاب‌خویی، محسن باقرزاده، محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: نشر توس، صص ۷-۱۰.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۸۴)، شاهنامه لکی، تهران: انتشارات اساطیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۸۰)، حبیب‌السیر فی أخبار البشر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، با پیشگفتاری از جلال‌الدین همایی، تهران: انتشارات خیام.
- رضایی، علی و مسعود یوسفی (۱۳۸۲)، فال چهل سرود، خرم‌آباد: افلاک.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۶)، فرهنگ جغرافیایی آبادیهای استان ایلام: شهرستان ایلام و ضمیمه ایلام در دوران دفاع مقدس، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سیاهپوش، ملاحقعلی (۱۳۷۹)، دیوان ملاحقعلی سیاهپوش (شعرهای لکی با ترجمه فارسی)، به‌اهتمام عبدالسعید حقیقی‌مقدم، خرم‌آباد: انتشارات پیغام.
- شیرازی، عبدی بیگ (۱۳۶۸)، تکملة الأخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هجری قمری)، به-کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی.
- شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر (۱۳۱۰ ه.ق)، بستان‌السیاحه، تصحیح عبدالله مستوفی، تهران: بی‌نا.
- صالحی، محیی‌الدین (۱۳۸۱)، سرود بادیه در ترجمه شعرای کرد و لک و لر، کرمانشاه: انتشارات محیی‌الدین صالحی.
- صمدی، سید محمد (۱۳۷۹)، «رساله اسامی عشایر کُرد در عصر ناصری»، پژوهش‌های ایران‌شناسی: نامواره دکتر محمود افشار، ج ۱۲، به‌کوشش ایرج افشار و کریم اصفهانیان، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، صص ۵۳۵-۵۵۸.
- عالی‌پور، کامین (۱۳۸۴)، دستور زبان لکی: ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه: ساختار زبانی، ضرب‌المثل‌ها، واژه‌های اصیل لکی با فونتیک انگلیسی، منشاء لک‌ها و لرها، تراکم...، خرم‌آباد: افلاک.
- عسگری‌عالم، علیمردان (۱۳۸۳)، زبانزدهای لکی، خرم‌آباد: افلاک.
- کاشغری، محمود بن حسین بن محمود (۱۳۷۵)، دیوان لغات‌الترک، به‌کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کاظمی، ایرج (۱۳۸۰)، دلفان در گذر تاریخ (مشاهیر اهل حق)، ج ۱، خرم‌آباد: افلاک.

کولیوند، ملامنوچهر (۱۳۸۱)، دیوان ملا منوچهرخان کولیوند شاعر اهل بیت (ع) بانضمام احوال و آثار شاعران کولیوند از عهد... به اهتمام منوچهر نورمحمدی، خرم‌آباد: افلاک.

گروه نویسندگان (۱۳۶۶)، جغرافیای کامل ایران، تهران: بی‌نا.

گوجری، امین (۱۳۷۸)، از بیستون تا دالاهو، سنندج: انتشارات مه.

مرکز آمار ایران (۱۳۴۲)، فرهنگ جغرافیایی دشت‌های ایران: استان کرمانشاه، تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.

مرکز آمار ایران (۱۳۷۷)، آمارنامه استان ایلام، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه ایران.

مصدق، میرزا شفیع (۱۳۸۳)، دیوان میرزا شفیع مصدق، به اهتمام رضا حسنونند، قم: دارالنشر اسلامی

مظفری، زهرا (۱۳۷۶)، سوگواری و ازدواج در ایل کلهر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز.

مفخم پایان، لطف‌الله (۱۳۳۹)، فرهنگ آبادی-های ایران، بی-نا: تهران.

میرچراغی، فرهود (۱۳۷۰)، بررسی ساختمان دستوری گویش لکی خواجهوندی کلاردشت، تهران: نشر پرهام.

نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، منتخب التواریخ معینی، ج ۱، به اهتمام پروین استخری، تهران: انتشارات اساطیر.

نیک‌نژاد، کلمات ترکی، نسخه خطی شماره ۱۱۹۰۳۲، محفوظ در مزرک دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

یوسفی، مسعود (۱۳۸۲)، ایل کولیوند: شامل طوایف کرمعلی، فلک‌الدین، کولیوند دوم و...، خرم‌آباد: افلاک.

- Kamandar Fattah, I. (2000), Les dialectes kurde meridionaux, etude linguistique et dialectologique, *Acta Iranica* 37, Louvain.
- Lazard, G. (1992), "Le dialecte laki d'Aleshtar (kurde meridional)", *Studia Iranica*, XXI, pp. 215-245.
- Mann, O. (1910), *Die Mundarten der Lur-Stämme im südwestlichen Persien*, Berlin: de Gruyter.
- Minorsky, V. (1911), *Materiali dl'a Izuceniya Persidskoy Sekti "L'udi Istini" Hi "AH Ilahi"*, Moskva.
- Minorsky, V. (1920), "Notes sur la secte des Ahle Haqq", *Revue du Monde Musulman*, 40-41., pp. 19-97.
- Niknizhad S. K., *Ganjina-yi Yan* (MS Facsimile, The Center for the Great Islamic Encyclopaedia, No. 118574).
- Niknizhad S. K., *Gufar-i Khan Almas* (MS Facsimile, The Center for the Great Islamic Encyclopaedia, No. 149173).
- Rabino, H. L. (1916), "Les tribus du Louristan", *Revue du Monde Musulman*, pp. 1-46.
- Rieu Ch. (1881), "Gorani Koine", in *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, II*, London, pp. 728- 734.
- Sharaf Khan b. Shams al-Din Bidlisi (1860-62), *Scheref-Nameh ou histoire des kourdes I-II*, ed. V. Veliarninof-Zernof, St. Petersbourg.
- Watson, R. G. (1866), *A History of Persia*, London.
- Wahby, T. and C. J. Edmonds (1966), *A Kurdish-English Dictionary*, London.

منابع و مأخذ مترجم

اسکندریبیگ منشی (۱۳۸۲)، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.

ایزدپناه، حمید (۱۳۸۴)، شاهنامه لکی، تهران: انتشارات اساطیر.

ایزدپناه، حمید (۱۳۹۱)، فرهنگ لکی، تهران: انتشارات اساطیر.

خوزانی اصفهانی، فضلعلی بیگ (۲۰۱۵ م.)، افضل التواریخ (دفتر دوم از مجلد سوم: در تاریخ پادشاهی شاه عباس کبیر)، به کوشش کیومرث قرقلو، با پیشگفتارهایی از کیومرث قرقلو و چارلز ملویل، کمبریج: بنیاد یادبود گیب.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲)، رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، ج ۲، تهران: انتشارات سمت.

رحمتی، حشمت‌الله (۱۳۹۱)، خدایی خان؛ ایلخانی از پیشکوه لرستان، خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.

رحیمی، مه‌ری؛ امیراسماعیل آذر (۱۳۹۳)، «معرفی و تحلیل نسخه‌های خطی فرقه اهل حق»، پژوهش‌های اعتقادی کلامی (علوم اسلامی)، سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۲۸-۷.

رحیمی، مه‌ری؛ امیراسماعیل آذر (۱۳۹۵)، «کتابشناسی فرقه اهل حق "یارسان"»، فصلنامه عرفان اسلامی، سال ۱۳، شماره ۴۹، صص ۱۱۹-۱۳۸.

شهسواری، فرامرز (۱۴۰۲)، «درباره فرهنگ و زبان قوم لک (۱): لکی و گُردی»، ترجمه علیرضا خزایی، دومهنامه آینه پژوهش، سال ۳۴، شماره ۳ (پیاپی ۲۰۱)، مرداد و شهریور، صص ۱۷۳-۱۸۲.

مستوفی، محمدحسین (۱۳۵۷)، «آمار مالی و نظامی ایران در ۱۱۲۸ یا عساکر فیروزی مآثر شاه سلطان حسین صفوی»، به اهتمام محمدتقی دانش پژوه، نشریه فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۰، صص ۳۹۶-۴۲۱.

نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، منتخب التواریخ معینی، ج ۱، به اهتمام پروین استخری، تهران: انتشارات اساطیر.

همزه‌ای، محمدرضا (۱۴۰۲)، «درباره فرهنگ و زبان قوم لک (۲): مدخل "لک" از دانشنامه ایرانیکا»، ترجمه علیرضا خزایی، دومهنامه آینه پژوهش، سال ۳۴، [در دست انتشار].

Mann, Oskar (1910), *Die Mundarten der Lur-Stämme im südwestlichen Persien*, Berlin: de Gruyter.

Minorsky, V., (1986). "Lak". *The Encyclopaedia of Islam*. vol. V, pp. 616-617.